

مسئولیت حکومت دینی در قبال ورزش

با استفاده از نظریه‌ها و قواعد فقهی

مهدی زارع^۱

محمد رضا بهدار^۲

چکیده

حکومت اسلامی که بنا دارد همانند حقیقت دین هیچ‌کدام از ساحت‌های تأثیرگذار انسان را مهمل رها نکند، نسبت به مقوله ورزش و مسائل پیرامون آن خالی از مسئولیت نخواهد بود. لذا تبیین اجتهادی نظر شریعت مقدس در خصوص تعیین وظیفه حکومت اسلامی در قبال امور ورزشی یک ضرورت است. بدین منظور، در این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی کلیات و قواعد فقهی مستخرج از کلمات فقها مورد بررسی قرار گرفته است. محقق سعی نموده با مراجعه به نظریه منطقه الفراغ و قواعدی چون قاعده تلازم، لزوم رعایت مصلحت، مسئله ثابت و متغیر، قاعده نفی ضرر و وظایف حاکم مکلف بودن حکومت اسلامی را نسبت به تمشیت فعالیت‌های ورزشی ثابت کند. هرچند وظیفه داشتن حکومت در قبال تمهید و تسهیل امور مربوط به ورزش در جامعه اسلامی از عناوین اولیه و مورد تنصیص در هیچ آیه و روایتی نیست؛ اما با استفاده از مؤلفه‌های ذکرشده وظیفه مند بودن حکومت اسلامی در این خصوص ثابت شده است.

واژگان کلیدی: احکام حکومتی، حکومت دینی، قاعده تلازم، منطقه الفراغ، مصلحت،

ورزش

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی جندی شاپور دزفول (نویسنده مسئول)؛ zare.m461@gmail.com

۲. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی جندی شاپور دزفول؛ rbhdar@gmail.com

مقدمه

در گذشته حتی پیش از پیدایش خط، نیاز به تأمین خوراک و پوشاک از راه کشاورزی، دامداری و شکار حیوانات و همچنین احتیاج به کسب توانایی برای مقابله با خطرهای طبیعی و دشمنان گوناگون، جوامع کهن بشری را واداشته بود که به امر تربیت بدنی، به عنوان یکی از مهم‌ترین امور زندگی توجه نمایند. بعدها هنگامی که دولت‌ها و حکومت‌ها تأسیس و تشکیل شدند، رهبران آنها متوجه شدند که برای حفظ یا گسترش مرزهای خود به بازوان توانایی نیازمند هستند که در جنگ‌ها بتوانند پیروزی را برای آنها به ارمغان آورند.

امروزه جایگاه ورزش در فضای اجتماعی جوامع مدرن به‌طور روزافزونی اهمیت یافته است. عوامل متعددی در این پدیده دخیل بوده‌اند که از جمله می‌توان به گسترش رسانه‌های جمعی، افزایش اوقات فراغت، افزایش تعداد و حجم فضاها، حضور دسته‌جمعی تماشاچیان و توجه روزافزون به مسائل مربوط به حوزه سلامت که ارتباط آن با ورزش امری بدیهی شمرده می‌شود، اشاره کرد. از همین رو، حکومت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی سعی می‌کنند تا از این عرصه، حداکثر استفاده را در جهت تأمین اهداف خود به عمل آورند. بنابراین، علاوه بر تأثیر بسیار عمیق ورزش در عرصه‌های مختلف داخلی هر کشور، در مناسبات بین‌المللی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای دارد؛ به‌گونه‌ای که حاکمان و متولیان امر، در هر حکومت از جمله حکومت اسلامی، نمی‌توانند نسبت به آن بی‌اهمیت بوده و خود را خالی از مسئولیت ببینند.

از طرفی اسلام به عنوان آیینی جامع و جاودانه، همه نیازهای بشری را مورد اهتمام قرار داده است و علاوه بر تأمین نیازهای فردی، می‌بایست احتیاجات مردم و جامعه را در حوزه امور عمومی از جمله سلامت جسم و روان در نظر داشته باشد. لذا حکومتی که مبتنی بر ارزش‌های دینی است، نباید هیچ‌کدام از ساحت‌های مهم و تأثیرگذار انسان

را مهمل رها کند؛ بنابراین، نسبت به مقوله ورزش و مسائل پیرامون آن نیز خالی از مسئولیت نخواهد بود.

حال پرسش این است که به استناد کدام آموزه یا قاعده مستفاد از منابع شریعت می‌توان ثابت کرد که پرداختن به مقوله ورزش از وظایف حکومت دینی است؟ همچنین مطابق چه مبنای فقهی و حقوقی، وظیفه تمهید و تمشیت امور مربوط به ورزش برعهده حاکم اسلامی می‌باشد؟

باتوجه به اینکه در خصوص ورزش برای حکومت اسلامی تعیین وظیفه‌ای به شکل مستقیم و صریح در متون دینی نیامده؛ لذا در این نوشتار سعی شده با بهره‌مندی از قواعد عام فقهی ذکرشده در عبارات و آرای فقهای امامیه، کاوشی صورت گیرد تا چرایی و چگونگی مسئولیت داشتن حکومت دینی در قبال ورزش معلوم گردد.

از آنجاکه حکومت‌های اسلامی در غالب موارد در سیطره اهل سنت بوده و شیعیان بسیار اندک فرصت حضور در مراکز تصمیم‌گیری سیاسی و اداری جامعه را داشته‌اند، مقوله‌های مرتبط با مسائل حکومتی و احکام سلطانیه در قرون اولیه، میان فقهای امامیه کمتر مورد بحث و مذاقه قرار گرفته است و در خصوص شرح وظایف حکومت و حاکمان دینی ورودی نداشته‌اند؛ اما در سده‌های اخیر، کتبی در این ارتباط نگاشته شده است؛ مانند کتاب «عوائد الایام» از ملا احمد نراقی که فصل مستقلی را به ولایت فقیه و اختیارات و وظایف او اختصاص داده است (نراقی، ۱۴۱۷: ۵۲۹ تا آخر کتاب). پس از وی نیز شاگرد نامدارش، شیخ مرتضی انصاری، در کتاب البیع خود شمه‌ای از مباحث ولایت فقیه را مطرح کرد (انصاری، ۱۴۱۱: ۱۵۳). البته بی‌تردید اولین فقیه‌ای که مسئله ولایت فقیه و اختیاراتش را به تفصیل و از زوایای مختلف در کتاب «ولایت فقیه حکومت اسلامی» مورد بحث و بررسی دقیق قرار داد، امام خمینی بود. شهید مطهری در «کتاب اسلام و مقتضیات زمان» با استفاده از عباراتی مانند اختیارات حکومتی،

اختیارات حاکم شرعی و اختیارات وسیع حاکم، احکام حکومتی را یکی از عوامل و راه‌های انطباق اسلام با مقتضیات زمان دانسته است (مطهری، ۱۳۷۴: ۲، ۶۲ و ۶۴).

در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی و پس از تشکیل حکومت دینی در ایران در قرن چهاردهم هجری، به جهت نیاز مراکز علمی به مباحث نظری، کتب و مقالات فراوانی درباره حکومت دینی و وظایف آن نوشته شد. در این سال‌ها کتاب‌هایی مانند: حکومت دینی و حقوق انسان، نوشته آیت الله منتظری؛ بررسی وظایف و حدود اختیارات ولایت فقیه، برگرفته از بیانات آیت الله مؤمن؛ بحثی کوتاه و ساده پیرامون حکومت اسلامی و ولایت فقیه، اثر آیت الله مصباح یزدی؛ ولایت فقیه در حکومت اسلام، به قلم حجت الاسلام سید محمدحسین حسینی تهرانی؛ الاسلام یقود الحیاة، از سید محمدباقر صدر به رشته تحریر درآمده است؛ اما هیچ‌کدام در خصوص مسئولیت فقهی حکومت دینی و پدیده ورزش بحث مستقل و جامعی نداشته است و دریافت اینکه آیا می‌توان برای حکومت دینی مسئولیتی را در قبال ورزش با استفاده از دلایل و قواعد فقهی اثبات کرد، مطلبی است که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این پژوهش، ابتدا به نظریه منطقه الفراغ و سپس به قواعد عامی همچون قاعده تلازم، لزوم رعایت مصلحت، مسئله ثابت و متغیر و قاعده نفی ضرر در وظیفه‌مند بودن حکومت اسلامی در برنامه‌ریزی، ایجاد، توسعه، ساماندهی و تخصیص بودجه برای تمام امور مربوط به ورزش، استناد شده است.

دلایلی فقهی مکلف‌بودن حکومت دینی در قبال تمام فعالیت‌های ورزشی

۱. منطقه الفراغ و بسط ید حاکم شرع

یکی از نظریاتی که برخی فقهای معاصر برای تعیین تکلیف موضوعاتی که بیان و حکم صریحی از لسان شارع درباره آنها صادر نشده باشد، به آن اشاره کرده‌اند قاعده «منطقة الفراغ» است که به نظر می‌رسد به سبب آن می‌توان وظیفه‌ای دینی و

شرعی را برای حکومت اسلامی نسبت به مسئله ورزش تعریف کرد. برای اینکه معلوم شود چگونه می‌توان حکومت و حاکم اسلامی را با استناد به این مسئله در قبال فعالیت‌های ورزشی مکلف دانست، لازم است پیش از آن به پرسش‌هایی مثل اینکه آیا حقیقتاً چنین منطقه‌ای در فقه اسلامی وجود دارد؟ و بر فرض پذیرش آن، قلمرو آن چگونه تعیین می‌شود؟ پاسخ داد.

آیت الله سید محمد باقر صدر (ره) به عنوان اولین تبیین‌کننده این نظریه، معتقد است در شریعت اسلام که منبع قوانین اساسی و قوانین عادی است، فرآیند قانون‌گذاری در حکومت اسلامی این‌گونه است: اول، احکام شرعی ثابت و لایتنظیمی که مورد اتفاق مجتهدان است. این دسته از احکام به نسبت ارتباطشان با مسائل حقوق عمومی و اجتماعی جزء ثابت قوانین موضوعه خواهند بود، چه در متن قوانین به آنها تصریح شده باشد و چه نشده باشد. دوم، احکام شرع متغیر که انتخاب رأی معینی از بین آرای متعدد فقهی به عهده قوه مقننه است تا براساس مصلحت عمومی یکی از آنها قالب قانونی به خود بگیرد. سوم، منطقه‌ای که از جانب شارع مقدس حکم الزامی و جوبی یا تحریمی در آنجا وارد نشده است. این منطقه در بردارنده همه موضوعاتی است که انتخاب حکم در آن از جانب شارع مقدس به مکلفان فرانهاد شده است. این منطقه همان منطقه الفراغ است. وضع احکام در این منطقه آزاد حقوقی، با رعایت مصالح اسلام و مسلمین و به شرط عدم تعارض با قانون اساسی به عهده قوه مقننه است (صدر، ۱۴۰۳: ۱۱۰ و ۱۱۱).

به نظر می‌رسد شهید صدر این اصطلاح را از عبارات بعضی از متقدمین پیش از خود، بهره گرفته و خود مبتکر آن نبوده است؛ چنان‌که مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ ق. ۰) ذیل مقدمه‌ای نسبتاً طولانی بر کتاب «مجمع الفائده» در توضیح منطقه الفراغ می‌نویسد: «حکم بخشی از مسائل به صورت غیر ثابت و متغیر در شریعت اسلام وجود دارد که

شارع مقدس به شکل تفصیلی و ثابت به آن نپرداخته است؛ چراکه با بخش‌های در حال تغییر زندگی انسان ارتباط دارد، لکن در چنین قسمت‌هایی احکام عامی وجود دارد که بیان تفصیلی حکم در چنین مواقعی برگرفته از احکام عام وارده در شریعت برعهده ولی امر است. چنین بخشی منطقه الفراغ نام گرفته است.» (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۰)

شهید صدر در کتاب «اقتصادنا» ضمن بحث کاملی در اثبات این قاعده، به تبیین حدود آن می‌پردازد. «محدوده منطقه فراغ یعنی آنجایی که تعیین حکم در حوزه صلاحیت‌های صاحبان حکومت اسلامی است؛ در پرتو نور این آیه کریمه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ» شامل تمام امور شرعی که به حسب اعتبار اولیه خود مباح می‌باشند؛ می‌شود. در نتیجه در هر فعالیت و کاری که نصی بر حرمت یا وجوب آن از جانب شرع نرسیده باشد؛ مجال برای ولی امر جهت بیان حکم ثانوی باز می‌باشد؛ خواه به آن فرمان دهد یا نهی کند. حاصل آنکه او اگر در مورد فعلی که در ذات خود مباح است؛ حکم به حرمت دهد، حرام می‌شود و اگر به آن امر کند، واجب می‌شود» (صدر، ۱۴۱۷: ۶۸۹). هرچند بحث تفصیلی درباره اثبات وجود چنین منطقه‌ای ورد اشکالات وارد بر آن، مجال دیگری می‌طلبد، اما به طور خلاصه در میان قائلان به نظریه ولایت فقیه در غیر امور حسبیه این رأی پذیرفته شده است و بسیاری دیگر از محققان در این نظریه با ایشان موافق بوده و آن را بسط داده‌اند (بحرانی، ۱۴۲۶: ۲۹۱؛ اراکی، ۱۴۲۵: ۲۲۶؛ حائری، ۱۳۹۹: ۷۷؛ فیاض، ۱۴۲۶: ۳۵).

طبق تبیینی که از این قاعده شده، در چنین منطقه‌ای اختیار امر به دست ولی امر مسلمین یا همان حاکم دولت اسلامی است. منطقه الفراغ یعنی منطقه‌ای که از قوانین الزامی خالی است؛ لذا ولی امر و حاکم اسلامی، بسط ید دارد و می‌تواند براساس مقتضیات زمان و در جهت اهداف کلی اسلام (عدالت اجتماعی) در آن

منطقه حکم براند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۲۲۳). باتوجه به محدوده مذکور برای این منطقه در عبارات قائلان و نیز با ملاحظه عدم وجود تکلیف شرعی و الزامی برای حکومت دینی نسبت به پدیده ورزش به عنوان اولیه، می‌توان مسئولیت حاکمان اسلامی درباره مقوله ورزش و تعیین وظایف ایشان را در این منطقه داخل دانست و اجازه یا منع از آن را از اختیارات ولی امر به حساب آورد.

۲. قواعد عام فقهی مورد استفاده در تعیین وظایف حاکم اسلامی

ضرورت ابتدای احکام در موضوعات حکومتی بر مبنا و ملاک خاصی از شریعت بر کسی پوشیده نیست؛ چراکه حاکم دین نمی‌تواند بدون ضابطه در اجرای احکام شرعی مداخله نموده یا تکلیف جدیدی بر مردم تحمیل نماید. اما در بعضی از امور به‌ویژه در مسائل مستحدثه‌ای مانند مقوله ورزش، با گستره تعریف و کارکرد امروزی آن که حکم و تنصیص مستقیمی در کتاب و سنت یافت نمی‌شود، از قواعد عام فقهی به عنوان راهگشا جهت به دست آوردن ملاک، برای احکام حکومتی می‌توان بهره برد. قواعد فقهی عبارتند از: دستورهای کلی فقهی که در باب‌های گوناگون راه دارند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۱، ۱۷) یا گفته شده است: قواعد فقه، فرمول‌های بسیار کلی هستند که منشأ استنباط قوانین محدودتر می‌شوند و به یک مورد ویژه اختصاص ندارند، بلکه مبنای قوانین مختلف و متعدد قرار می‌گیرند (محقق داماد یزدی، ۱۴۰۶: ۱، ۲). از باب نمونه، قاعده لاضرر مبنای بعضی از مواد قانونی در حقوق خانواده است. براساس ماده ۱۱۱۴ ق - م انتخاب مسکن با شوهر است؛ لذا زوجه موظف است در مکانی که زوج تدارک دیده است، اقامت کند. اگر سکونت در منزل مسکونی شوهر متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد، اختیار مسکن علی حده برای زن مورد پذیرش است. از این رو شوهر باید محلی را انتخاب کند که با وضع اجتماعی زوجه و نیازهای خانواده تناسب داشته باشد و آن را وسیله اضرار و اذیت زوجه قرار ندهد

(نقیببی، ۱۳۸۹، ۲۴۲).

در ادامه، آن دسته از قواعد فقهی که به استناد آنها می‌توان مسئولیت داشتن حکومت دینی در قبال مقوله ورزش را مورد ارزیابی قرار داد، ذکر خواهد شد.

۱-۲. قاعدهٔ تلازم حکم عقل و شرع

یکی از دلایلی که می‌توان برای اثبات وظیفه‌مندی حاکمیت دینی در قبال ورزش از آن بهره برد، قاعده تلازم میان حکم عقل و حکم شرع است که در ادامه با ذکر مقدماتی به تبیین آن و چگونگی استفاده از آن برای مدعای مذکور پرداخته می‌شود.

مقدمه اول: به اعتقاد دست‌اندرکاران تربیت بدنی و بسیاری از روان‌شناسان و جامعه‌شناسان، تربیت بدنی و ورزش تنها یک وسیله جهت تفریح نیست، بلکه به عنوان ابزاری آموزشی و تربیتی، آثار روانی - اجتماعی فراوانی را به دنبال دارد که این اهداف در توان اجتماعی و شکل‌پذیری شخصیت افراد نقش بسزایی دارد. تحقیقات نشان داده فعالیت‌های بدنی منظم آثار بسیار مثبت و سودمند دیگری به دنبال دارد؛ مثلاً در بعد جسمانی می‌توان به آثاری چون کاهش ضربان قلب در حال استراحت، آمادگی قلبی عروقی، کاهش وزن، کاهش چربی و فشار خون، برطرف کردن احساس خستگی و در بعد روانی به فوایدی چون کاهش اضطراب، استرس، افسردگی و پرخاشگری، افزایش اعتماد به نفس و عزت نفس و افزایش شادابی و طراوت اشاره کرد. در نهایت می‌توان گفت، ورزش و فعالیت بدنی ضامن سلامتی است؛ سلامتی نیز ناشی از تعادلی است که در ابعاد جسمانی و روانی و اجتماعی ایجاد شود^۱ (رک: جمعی از نویسندگان مجله ویستا، ۱۳۸۹: تمام کتاب). بنابراین، شکی نیست که ورزش در نیرومندی بدن اثر مستقیم دارد و بدنی که نیرومندتر باشد، مقاومتش در برابر امراض گوناگون بیشتر می‌شود و بدین ترتیب شخص ورزشکار کمتر بیمار می‌شود و در

۱. حسینعلیان، محسن، ۹۳/۴/۱۳، مقاله: ورزش و سلامت جسم و روان به نقل از سایت: <http://www.aftabir.com>

صورت بیمارشدن زودتر بهبودی می‌یابد (توحیدی اقدام، بی‌تا: ۳۱).

مقدمه دوم: هدف خداوند از خلقت انسان، تعالی و کمال اوست و انسان در دو بعد مادی و معنوی قابلیت رشد دارد. یکی از وجوه هویت انسان، وجه جسمانی اوست؛ پس در قبال حفظ، سلامت و رشد آن در پیشگاه خداوند مسئول است. مراقبت از سلامت بدن برای فرد علاوه بر اینکه به حکم عقل لازم است، وظیفه‌ای دینی نیز به حساب می‌آید. «إِنَّ لِرَبِّكَ عَلَيْكَ حَقًّا إِنَّ لِحَسَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۷، ۱۲۸).

از طرفی به تعبیر شهید مطهری از کلام فقها آنجا که گفته‌اند: «كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعُقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ» چنین مواردی را گفته‌اند؛ یعنی هر جا که عقل يك مصلحت ملزمی را کشف کند، ما می‌دانیم که شرع هم حکم هماهنگ با آن دارد و هر جا که عقل يك مفسده ملزمی را کشف کند، ما می‌فهمیم که شرع هم در اینجا هماهنگ است و لو اساساً در قرآن و حدیث و کلمات علما يك کلمه در این زمینه نیامده باشد (مطهری، بی‌تا: ۲۱، ۲۹۵). باتوجه به اینکه مراقبت از بدن و تقویت آن برابر امراض و آسیب‌ها جزو مسائلی است که عقل مصلحت ملزمه آن را به وضوح در می‌یابد، می‌توان حکم شرع را بروجوب رعایت سلامت بدن و انجام فعالیتی که بدان منجر می‌شود و همچنین حرمت ارتکاب هر آنچه به حالش مضراست را دریافت کرد. پس هنگامی که مصلحت دار بودن امروز ورزش را عقل در می‌یابد، مطابق قاعده تلازم ضرورت شرعی آن هم دانسته می‌شود.

مقدمه سوم: از آنجا که حکومت دینی باید شرایطی را برای مسلمانان فراهم بیاورد تا بتوانند به تکالیف عقلی، شرعی و عرفی خود عمل کنند، شایسته و بایسته است تا در خصوص حوزه سلامت جسم نیز نقش‌آفرینی کند؛ زیرا یک حکومت زمانی دینی به حساب می‌آید که علاوه بر رعایت مصالح عقل و ملاحظات عرفی، موازین شرع را نیز در تمام شئون و جمیع امور در نظر بگیرد. «معیار دینی بودن نظام سیاسی تحقق اهداف

و غایات دینی است؛ و ممکن است متناسب با شرایط اجتماعی، فرهنگی و سطح آگاهی مردم، رسیدن به این اهداف از روش‌های گوناگون باشد. حکومت دینی به این معناست که افزون بر آنچه همه حکومت‌ها برای اداره جامعه و تأمین نیازهای مردم می‌خواهند و انجام می‌دهند، تحقق اهداف دین قانونمند گردیده و ضمانت اجرایی نیز داشته باشد. به عبارت دیگر، نظام دینی صرف نظر از اهداف عرفی هر حکومتی با این منظور که غایات دین را دنبال کند به وجود می‌آید و افزون بر جهت‌گیری‌های مادی جهت‌گیری‌های معنوی نیز دارد» (منتظری، ۱۴۲۹: ۲۶).

در نهایت با ملاحظه مقدمات فوق معلوم می‌شود، از آنجاکه فایده ورزش و نقش تعیین‌کننده آن در سلامت جسم، نشاط معنوی و تعالی روح انسانی عقلاً و شرعاً قابل تردید نیست، مسئولیت داربودن حکومتی که بنا دارد مقاصد شریعت را دنبال کند، در تمهید و تمشیت فعالیت‌های ورزشی اثبات می‌گردد.

۲-۲. لزوم رعایت مصلحت در احکام حکومتی

قبل از ورود در استدلال مناسب است ابتدا تعریفی از دو اصطلاح مصلحت و احکام حکومتی داشته باشیم. در المنجد واژه مصلحت چنین معنا شده است: «مصلحت عبارت است از اعمالی که انسان را به منافع خود و قومش می‌رساند وقتی گفته می‌شود او اهل مفساد است نه مصالح یعنی او اعمالی انجام می‌دهد که آدمی را به فساد می‌رساند نه به صلاح» (معلوف، ۱۳۷۷: ۱، ۶۱۱) و نیز برخی دیگر آورده‌اند: «مصالح، جمع مصلحت به معنی نیکی‌هاست؛ یعنی آنچه موجب آسایش و سود باشد. مصالح معاش و معاد به معنی چیزهایی است که خیر و مصلحت دنیا و آخرت با آن توأم است» (دهخدا، ۱۳۳۵: ۱۲، ۱۸۴۱).

همچنین در تعریف احکام حکومتی گفته شده: «به احکام و قوانینی که تابع شرایط

زمان و مکان هستند و در چارچوب قوانین ثابت و با رعایت اصول و مبانی ارزش‌های اسلامی باتوجه به ضرورت‌ها و نیازمندی‌های جامعه اسلامی از سوی ولی امر وضع می‌گردد، اصطلاحاً احکام حکومتی یا احکام ولایتی و یا احکام سلطانی می‌گویند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲، ۱۰۹). چنان‌که در توصیف دیگری آمده: «عبارت است از فرمان‌ها و دستورالعمل‌های جزئی، وضع قوانین و مقررات کلی و دستور اجرای احکام و قوانین شرعی که رهبری مشروع جامعه، باتوجه به حق رهبری که از جانب خداوند متعال یا معصومان (عهم) به وی تفویض گردیده است و با لحاظ مصلحت جامعه صادر می‌کند» (صرامی، ۱۳۸۰: ۴۷).

۲-۲-۱. جایگاه مصلحت در فقه

یکی از مباحثی که در فقه شیعه و اهل سنت مورد توجه جدی و معرکه آراء مختلف، بلکه متضاد واقع شده، جایگاه و نقش مصلحت در احکام فقهی است. البته آن‌گونه که مصلحت در فقه عامه مورد توجه بوده در فقه امامیه نبوده است (حکیم، ۱۹۹۷: ۴۰۷؛ سراج، ۱۹۹۸: ۲۰۷). با این حال، مسئله مصلحت در عبارات فقهای شیعه در غالب موارد، ذیل مبحث اختیارات حاکم شرع و متولی حکومت دینی طرح گردیده است. مطابق فقه امامیه، کسانی که شرعاً حق دارند به عنوان ولی در امور مالی یا غیرمالی دیگران تصرف کنند، تصرفشان فقط در محدوده مصلحت معتبر است. یکی از این افراد، امام یا حاکم جامعه اسلامی است که حق دارد در امور مختلف جامعه اسلامی (سیاسی، اجتماعی، حکومتی، فرهنگی و اقتصادی) دخالت کرده و تصمیم‌گیری کند. احکام و تصمیمات وی نیز تنها هنگامی معتبر است که به مصلحت جامعه اسلامی باشد (نراقی، ۱۴۱۷: ۵۶۰ و ۵۶۱). چنان‌که به عقیده برخی از فقها، حاکم مسلمین حق دارد آنچه را که به صلاح مسلمین است، انجام دهد و با استناد به عنصر مصلحت با حدود و ضوابط شرعی، احکام و مقررات جدیدی وضع

کند (نایینی، ۱۳۷۷: ۱۳۰؛ صدر، ۱۴۰۸: ۳۷۸؛ طباطبایی، بی تا: ۶۹؛ مطهری، ۱۳۷۴: ۶۳، ۲). البته لازم به ذکر است که مصلحت در فقه نهایتاً ناظر به مقام تجویز خواهد بود و در فقه اسلامی موضوع مصلحت در ملاکات و مناسبات احکام شرعی به ویژه در احکام مربوط به امور حکومتی مطرح است.

ملا احمد نراقی در این باره می گوید: «هرگونه اقدامی در رابطه با اصلاح امت است و عقلاً و عادتاً قابل فروگذاری نیست و امور معاد و معاش مردم به آن بستگی دارد و از دیدگاه شرع نبایستی بر زمین بماند، بلکه ضرورت ایجاب می کند که پابرجا باشد و از طرفی هم به شخص یا گروه خاصی دستور اجرای آن داده نشده حتماً وظیفه فقیه جامع الشرائط است که عهده دار آن شود و با آگاهی که از دیدگاه شرع در این امور دارد، متصدی اجرای آن گردد و این وظیفه خطیر را به انجام رساند» (نراقی، ۱۴۱۷: ۵۳۶). به هر حال رعایت مصلحت جامعه از مهم ترین اموری است که بر ولی فقیه توجه به آن لازم است و همه اختیارات حکومتی فقیه لزوماً در محدوده مصالح امت اسلامی اعمال می گردد (جوان آراسته، ۱۳۸۶: ۲۳۰-۲۳۱).

مصلحت در احکام حکومتی با دو مرحله از مراحل مربوط به حکم شرعی ارتباط دارد. مرحله اول استنباط و استخراج احکام توسط ولی امر و حاکم حکومت اسلامی و مرحله دوم اجرای آن حکم در جامعه و بین مسلمین می باشد. به تعبیری درباره مصلحت دو پرسش وجود دارد: ۱. آیا احکام شرعی تابع مصالح و مفاسدی هستند که عقل آنها را کشف می کند؟ ۲. نقش مصلحت در احکام حکومتی چیست؟ در این پژوهش پاسخ به سؤال اخیر با توجه به عنوان آن مورد توجه است.

۲-۲-۲. دلیل مصلحت در فقه

هرچند در باب اینکه آیا مصلحت را می توان به عنوان مرجعی معتبر یا مستقل برای

استنباط احکام فقهی در نظر گرفت یا خیر، می‌توان به تفصیل بحث کرد؛ اما به اقتضای مقام مبحثی مختصر در این مجال آورده می‌شود.

مقدمه اول: از بعضی روایات استفاده می‌شود که شارع مقدس در همه احکامی که صادر می‌کند به مصالح عباد عنایت و توجه خاصی داشته است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «كُلُّ مَأْمُورٍ بِهِ مِمَّا هُوَ غَدَاءٌ لِلْعِبَادِ وَقَوَامُهُمْ بِهِ فِي أُمُورِهِمْ فِي وُجُوهِ الصَّلَاحِ الَّذِي لَا يُقِيمُهُمْ غَيْرُهُ مِمَّا يَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ وَيَلْبَسُونَ وَيَنْكَحُونَ وَيَمْلِكُونَ وَيَسْتَعْمِلُونَ مِنْ جَمِيعِ الْمَنَافِعِ الَّتِي لَا يُقِيمُهُمْ غَيْرُهَا وَكُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ لَهُمْ فِيهِ الصَّلَاحُ مِنْ جِهَةٍ مِنَ الْجِهَاتِ، فَهَذَا كُلُّهُ حَلَالٌ بَيْنَهُ وَشِرَاؤُهُ وَإِمْسَاكُهُ وَاسْتِعْمَالُهُ وَهَبَتُهُ وَعَارِيَّتُهُ» (حر عاملی، ۱۴۱۸: ۱۷، ۸۴). به طور کلی، خرید و فروش چیزهایی جایز است که خوراک مردم است و قوام امورشان به صورتی سالم به آنها وابسته است و چیز دیگری نمی‌تواند آنان را برسرپا نگاه دارد؛ یعنی آنچه می‌خورند، می‌آشامند و می‌پوشند و هزینه ازدواج می‌کنند و آنچه ملك آنان می‌شود و با آن دست به کار می‌زنند و برای ایشان استعمال آنها از جمیع جهات دارای منافع است و چیزی جای آنها را پر نمی‌کند و مصالح آنان را تأمین نمی‌نماید، و بنابر جهتی از جهات نفع و صلاحی در آنها هست، خرید و فروش همه این‌گونه چیزها و نیز نگهداری و به‌کاربردن و بخشیدن و عاریه دادن آنها حلال است.

مطابق این روایت، مصالح دو دسته هستند؛ يك دسته از آنها مصالحی هستند که مأمور بها می‌باشند؛ یعنی شارع مقدس آنها را اعتبار کرده است و دسته دیگر مصالحی هستند که شارع مقدس به آنها امر نکرده و اعتبار نشده‌اند. این دسته را در جمله: «كل شيء يكون فيه الصلاح» (که عطف بر جمله فكل مأمور به می‌باشد) بیان فرموده است و بدیهی است که عطف اقتضا می‌کند که معطوف با معطوف علیه مغایرت داشته باشد. بنابراین، اگر اموری وجود داشته که دارای مصلحت باشند، اما مأمور بها

نباشند شارع مقدس عمل به آنها را جایز دانسته است و چنانچه از اموری باشد که از جنبه‌های فردی و شخصی فراتر رفته و دارای ابعاد و تبعات اجتماعی باشد، مسئولیت تعیین حد و حدود و نحوه انجام آن، از وظایف حکومت دینی خواهد بود.

مقدمه دوم: برای احکام دینی و موضوعات فقهی، تقسیم‌های گوناگونی ذکر شده است. تقسیماتی مانند احکام عبادات و احکام معاملات، موضوعات فردی و موضوعات اجتماعی. برخلاف احکام و موضوعات عبادی که عقل توان ادراک تمام مناسبات آنها را ندارد، در امور اجتماعی و غیرعبادی، بنای عقلا ملاکی برای کشف مصلحت و مفسده است؛ چراکه عقلا در موضوعات اجتماعی با بهره‌مندی از توان عقل و استفاده از تجارب بشری می‌توانند به مطالب ارزنده‌ای دست یابند؛ از این رو، حضرت رسول و امامان معصوم (عهم) در امور اجتماعی و در محدوده مصلح بشری با مردم مشورت می‌کردند؛ در حالی که در هیچ‌یک از احکام تعبدی و موضوعات عبادی این امر صورت نگرفته است. با این بیان می‌توان گفت که در امور اجتماعی مراجعه فقیه به عقلا و یا عرف مؤمنان جهت فهم مصلحت داربودن افعال امری جایز است. البته منظور از عرف، چیزی است که در میان مردم متدین متداول است، با نص شرعی مخالفتی ندارد، مصلحتی را از میان نمی‌برد و مفسده‌ای نیز به بار نمی‌آورد. پس عرف یا روش عمومی مردم که از مصلحت‌اندیشی سرچشمه گرفته و برای حفظ فرد یا جامعه سامان یافته باشد، در صورتی معتبر است که منافات و تعارض با شرع نداشته باشد (فقیهی، ۱۳۹۱: ۱۹۵). مرحوم میرزای نایینی در تبیین وظایف حکومت اسلامی می‌نویسد: «مجموعه وظایف راجعه به نظم و حفظ مملکت و سیاست امورات، خواه دستورات اولیه متکلفه اصل دستور العمل‌های راجعه به وظایف نوعیه باشد و یا ثانویه متضمنه مجازات بر مخالفت دستورات اولیه، علی کل تقدیر، خارج از دو قسم نخواهد بود؛ چه بالضروره یا منصوباتی است که وظیفه عملیه آن بالخصوص معین

و حکمش در شریعت مطهره مضبوط است، و یا غیرمنصوصی است که وظیفه عملیه آن به واسطه عدم اندراج در تحت ضابط خاص و میزان مخصوص غیرمعین و به نظر و ترجیح ولی نوعی موکول است» (نایینی، ۱۴۲۴: ۱۳۳).

حاصل آنکه تعیین تکلیف در امور اجتماعی تابع مصالحی است که کاشف آن می‌تواند عقل یا بنای عقلا یا عرف باشد. از باب نمونه، در مسائل مرتبط با حکومت مصالح مقدر و مقدور را یک عقل مصلحت‌شناس درک می‌کند تا نه تنها صورت‌های فعلی یک قضیه، بلکه زوایای پنهان پیشامدها و تبعات آینده آن را نیز کاوش کند. به تعبیر دیگر، در حکومت اسلامی اگرچه تعیین وظیفه حاکم در قبال مسائل اجتماعی که حکم آن در شرع نیامده و تشخیص مصادیق آن به عنوان یک حکم مستنبط از متون دینی نیست، لیکن از عقل‌آشنای با مبانی شریعت می‌بایست صادر شود تا همچنان در راستای دین بوده و با روح آن هماهنگی داشته باشد (فقیهی، ۱۳۹۱: ۱۹۶).

نتیجه اینکه هم به درک عقل هم به تشخیص عقلا و اهل خبره و هم مطابق عرف، برای ورزش کردن چه در قالب همگانی و تربیت بدنی و چه به صورت حرفه‌ای و قهرمانی، فواید فراوانی مترتب است؛ لذا قطعاً دارای مصالح و منافع است و گرچه جزو مواردی است که شارع مستقیماً به آنها امر نکرده، اما مطابق روایت نمی‌توان آن را مهمل و بدون حکم رها کرد. بنابراین، چنانچه به بُعد اجتماعی مقوله ورزش نگریسته شود، ورود حاکم شرع به آن امری موجه و مشروع است و به لحاظ فقهی مسئولیت‌دار بودن حکومت دینی در قبال آن مورد امضای شارع مقدس است.

۲-۳. اختیارات حاکم اسلامی در احکام متغیر

قوانین در اسلام به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ نخست احکام ثابت الهی است که متن شریعت است و براساس فطرت انسانی از طریق وحی مقرر گردیده است و برای همیشه

ثابت بوده و غیرقابل نسخ و تغییر می باشد «حلال محمد حلال الی یوم القیامة و حرامه حرام الی یوم القیامة». نوع دوم مقرراتی است که امام مسلمین در چارچوب احکام ثابت شریعت، بنابر مصلحت اسلام و امت در زمینه مسائل و ارتباطات و موضوعات جدید، مانند تنظیم امور سیاسی و حکومت، تنظیم روابط اقتصادی، وضع رفت و آمد در شهرها و یا بین شهرها، تهیه و کاربرد تجهیزات جدید و برنامه های دفاعی، بهره گیری از منابع و درآمدهای عمومی و نظایر آن وضع می نماید (عمید زنجانی، ۱۴۲۱: ۲، ۳۲۰).

علامه طباطبایی (ره) ابتدا مقدمه ای درباره این تقسیم بندی می آورد و در آن به توضیح نیازها، غرایز و ویژگی های ثابت و همیشگی انسان ها می پردازد. ادراکات عقلی به دور از اوهام و خرافات، عواطف گوناگون، مانند محبت، کینه، ترس، میل جنسی، لباس، مسکن و... از این قبیل است. آنگاه نتیجه می گیرد که انسان برای تنظیم روابط فردی و اجتماعی خود در حوزه این گونه خصوصیات ثابت، مقررات و قوانین ثابت دارد. اسلام با تشخیص این نیازها و آگاهی تفصیلی به خصوصیات ثابت انسان برای او یک سلسله مقررات ثابت آورد که غیرقابل تغییریست (طباطبایی، بی تا: ۷۵). سپس ایشان در تبیین احکام متغیر می نویسد: «نیازهای متغیر انسان که با تغییر زمان و مکان متفاوت می گردد، فراوان است. پاسخی که اسلام در زمینه تنظیم روابط متغیر انسانی می دهد همان تأسیس اصل «اختیارات والی» است. برابر این اصل، حکومت مشروع اسلامی بدون اینکه تن به نسخ و ابطال احکام و مقررات ثابت دهد در حوزه نیازهای متغیر انسان، احکام و مقرراتی را که به صلاح اسلام و مسلمین است وضع می کند» (همو، ۷۹).

البته وضع چنین قوانینی تنها زمانی لازم الاتباع می گردد که براساس حق مشروعی وضع شده باشد. مرحوم علامه با مقایسه نسبت ولی امر مسلمین به جامعه با نسبت

هر فرد به زندگی خصوصی خود، می‌آورد: «ولی امر مسلمین که از نقطه نظر اسلامی تعیین پیدا کرده باشد، نظر به ولایت عمومی که در منطقه حکومت خود دارد تصرفی را که یک فرد در محیط شخصی خود می‌توانست بکند، او در محیط زندگی عمومی می‌تواند انجام دهد. او می‌تواند در سایه تقوا و رعایت احکام ثابت دین، مقرراتی را مثلاً برای راه‌ها، معابر، خانه، کاشانه، بازار، نقل، تحویل، کسب و کار و روابط طبقات مردم وضع نماید» (همو، ۱۱۳).

تشخیص اینکه چه موضوعات و مسائلی مشمول این قاعد بوده و ملاک تمییز اینکه حکم کدام یک از آنها می‌تواند متغیر باشد و کدامی‌ک ثابت، برعهده مجتهدین دانسته شده است. «مجتهد نه تنها باید سند روایت و دلالت آن را مورد بحث قرار دهد و از وجود معارض، فحص و جستجو کند، بلکه لازم است که فرق بین احکام ثابت و متغیر را بداند، یعنی آگاهی داشته باشد چه حکمی ثابت و چه حکمی متغیر است. این اصل که از روایات وارده از اهل بیت (عهم) به دست می‌آید، می‌تواند در بسیاری از مسائل راهگشا و بسیاری از مشکلات فقهی را حل نماید» (شوشتری مرعشی، ۱۴۲۷: ۱، ۳۹).

بیشتر مواردی که تحت این ضابطه قرار می‌گیرند، موضوعات جدید و به اصطلاح مسائل مستحدثه‌ای است که به امور اجتماعی و حکومتی مربوط است. لذا تعیین تکلیف در این موارد به نظر امام و ولی امر موکول می‌شود و مقررات حاکم بر آن، از طرف امام مشخص می‌گردد. بسیاری از روابط کنونی، تجهیزات، وسائل زندگی، ابزار کار، صنایع، تولیدات، بهره‌گیری از نیروها و مواهب طبیعی، قراردادهای، ارتباطات، مبادلات و پدیده‌های دیگر سیاسی، اقتصادی، علمی و اجتماعی که امروز در جهان متداول است، در عصر پیامبر اکرم (ص) وجود نداشت و به نام و عنوان، حکمی بر آنها تعلق نگرفته است. در چنین موارد گسترده‌ای، بیان حکم و قانون برعهده امام و ولی

امراست که براساس اصول کلی احکام شرع و قواعد کلی شریعت، حکم الهی را در این باره تعیین می‌نماید (عمید زنجانی، ۱۴۲۱: ۲، ۳۲۱).

مطابق چنین دیدگاهی حکومت اسلامی وظیفه وضع قوانین متناسب با ظرفیت‌های زمانی و مکانی در حوزه‌های خالی از تشریع را دارد تا مقاصد عالیه مورد نظر اسلام و مصالح عام مسلمین، تحقق پیدا کند.

حاصل آنکه هرچند احکام متغیر و ثانویه در فقه اسلامی از جمله بحث‌های حساسیت‌برانگیز است که تشخیص مرزهای واقعی ثبات و متغیرات و شناسایی دایره توسعه و ضیق هر کدام از ضروری‌ترین ارکان این بحث است؛ اما باتوجه به اینکه یکی از حوزه‌های خالی از تشریع و نص خاص، مقوله تربیت بدنی و فعالیت‌های ورزشی که عمدتاً در حوزه امور اجتماعی و مرتبط با حاکمیت است، دولت اسلامی می‌بایست در صورت تشخیص موافقت آن با اهداف عام اسلامی از یک سو و اقتضائات زمان و مکان از سوی دیگر، برای ساماندهی به آن ورود کند و با وضع قوانین و مقرراتی که اعتبار می‌کند، بستر مناسب برای انجام فعالیت‌های ورزشی را مهیا سازد.

۲-۴. قاعده نفی ضرر

قاعده لا ضرر از جمله قواعد مورد پذیرش فریقین است که فقهای شیعه و سنی در بسیاری از ابواب فقهی به آن استناد جسته‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵: ۱۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۱، ۲۳). بزرگان فقه قاعده لا ضرر را در ضمن قواعد عام فقهی آورده‌اند و در توصیف آن فرموده‌اند: «در حقیقت شارع با قاعده لا ضرر اعلام می‌دارد که حکمی که موجب ضرر است در شریعت و دین وضع نگردیده؛ خواه حکم وضعی باشد یا تکلیفی» (مشکینی، ۱۴۱۶: ۲۰۳).

حال به تناسب موضوع این پژوهش سؤال این است که آیا با استناد به این قاعده،

می‌توان تکالیفی را در خصوص فعالیت‌های ورزشی متوجه حاکم اسلامی دانست؟ همچنین آیا وی می‌تواند مقررات و قوانین جدیدی در این خصوص وضع کند؟ آیا برای هزینه‌کردن از بیت‌المال در تمشیت امور ورزشی مجاز است؟ طبیعی است که تنها در صورت مثبت بودن جواب، ورود حاکم اسلامی به مقوله ورزش به عنوان امری مشروع و مأذون از جانب شارع مقدس، تلقی می‌گردد.

حق این است که پاسخ به این پرسش‌ها بستگی به نظریه و مبنایی دارد که در مورد قواعد مرتبط با عناوین ثانویه اتخاذ می‌شود. طبق مبنای فقهایی که کاربرد این قواعد را منحصر می‌دانند به رفع احکام ضرری یا احکامی که اجرای آنها منجر به عسرو حرج می‌گردد (محمد حسین کاشف الغطاء، ۱۳۵۹: ۲۷؛ محمد حسین نایینی، ۱۳۷۳: ۲۳۱، ۲؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۱، ۲۳۱). حاکم نمی‌تواند به استناد این قواعد، قانون جدیدی وضع کند و نهایتاً می‌تواند احکام اولیه را رفع کند.

اما براساس مبنای دیگر، برخی معتقدند قلمرو این قواعد عام‌تر است و احکام ثانویه یعنی فرض فقدان حکم را نیز دربر می‌گیرند (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۱، ۲۵۷؛ محقق داماد، ۱۴۰۶: ۲، ۹۷). بنابر دیدگاه امام خمینی (ره)، جریان سمره بن جندب (کلینی، ۱۴۰۷: ۵، ۲۹۲؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۷، ۱۴۶) که دلیل اصلی این قاعده است از مواردی بوده که پیامبر با توجه به مقام حکومتی خود، از ضرر و ضرار نهی کرده است. «این حکم سیاسی حکومتی از ناحیه پیامبر است به شأن اینکه حاکم جامعه می‌باشد. پس لازم است در چنین صورتی که شخص در اجازه گرفتن (برای ورود به خانه دیگری) کوتاهی می‌کند و سبب ضرر به مالک خانه می‌شود؛ به حاکم شرع مراجعه شود همان‌گونه که مرد انصاری در ماجرای ثمره بن جندب به پیامبر خدا مراجعه نمود و پیامبر دستور به قطع درخت را صادر فرمودند تا ریشه فساد کننده شود» (امام خمینی، ۱۴۳۰: ۲، ۳۰۷؛ ن.ک: همو، ۱۴۲۹: ۱۱۵). بنابراین، معنای روایت این چنین می‌شود: پیامبر خدا (ص)

به عنوان رهبر جامعه و حاکم اسلامی، مردم را از هرگونه زیان‌رسانی به دیگران باز می‌دارد و بردیگران، پیروی از دستور وی، واجب است (تقوی اشتهاردی، ۱۳۸۵: ۳، ۶۰۸؛ مکارم شیرازی ۱۴۲۷: ۱، ۵۶-۵۵). البته در اینجا مرحوم فاضل نراقی در عین حال که می‌فرماید قاعده لا ضرر صرفاً صلاحیت دارد تا حکم ضرری موجود را مرتفع نماید، می‌افزاید تنها در صورتی می‌توان براساس قاعده لا ضرر حکمی را جعل نمود که نبود حکم موجب ضرر باشد و انتفای ضرر نیز فقط با جعل آن حکم ممکن شود: «بله، چنانچه حکم به گونه‌ای باشد که اگر آن حکم نباشد سبب رسیدن ضرری خواهد شد یعنی این حکم مانع ضرر شده است و تنها راه جلوگیری از رسیدن ضرر صدور این حکم است؛ در این صورت چنین حکمی به جهت دفع ضرر ثابت می‌شود» (نراقی، ۱۴۱۷: ۵۵).

بی‌تردید یکی از موارد ضرر و ضرار، ضرر زدن به نفس (بدن) است. صاحب «العناوین» در مورد صدق این ضابطه بر ضرر بدنی می‌نویسد: «اما ضرر بدنی، بی‌گمان آنچه که سبب نقص در اعضا یا قیافه گردد چه با ضرب و جرح، چه با ایجاد مرض یا کاری که سبب زیادی و کندی بهبود شود و چه سبب درد شدید گردد، در تمام این موارد ضرر صادق است» (میر عبد الفتاح، ۱۴۲۹: ۲، ۳۰۹). براساس چنین مبنایی است که حاکم می‌تواند برای ساماندهی و تنظیم اموری که دافع این ضرر است، در محدوده روابط اجتماعی ورود کند و برای از بین بردن ضررهای شخصی، نوعی و اجتماعی قوانین و مقررات جدیدی وضع کند.

با تأمل در سبک زندگی امروزی که به جهت ماشینی‌شدن تحرک و پویایی و در نتیجه سلامت بدن، نشاط و شادابی روان را به مخاطره انداخته است و همچنین نبود امکانات سالم تفریحی و ورزشی برای پرکردن اوقات فراغت، می‌تواند باعث آسیب‌های اجتماعی جبران‌ناپذیری همچون افسردگی، اعتیاد و فساد اخلاقی شود. با ملاحظه

کارکرد ورزش در مقابله با این معضلات که در همین تحقیق به برخی از آنها اشاره شد، می‌توان نتیجه گرفت که برای دفع ضررهایی مانند انواع مرض‌های جسمی و روحی حاصل از چنین وضعیتی که آسیب‌های آن دامن کل جامعه را می‌گیرد، ورود حاکم اسلامی و استفاده از ظرفیت ورزش مشروع، بلکه ضروری است.

از مجموع آنچه آورده شد می‌توان نتیجه گرفت که در مسئله ورزش به عنوان امری که درباره آن نص خاصی موجود نیست، تعیین حکم به عهده ولی امر که حاکم مجتهد و جامع شرایط حکومت اسلامی است، می‌باشد. از این رو، لازم است تا مقوله ورزش مورد حمایت‌های مادی و معنوی حکومت اسلامی قرار گیرد که از جمله این حمایت‌ها می‌توان به ساخت اماکن ورزشی مناسب و جبران خسارت و آسیب بدنی ورزشکاران اشاره کرد.

نتیجه‌گیری

از آنجا که توسعه ورزش و فعالیت‌های ورزشی بخش مهمی از برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در هر کشور محسوب می‌شود و رواج ورزش همگانی موجب افزایش نشاط اجتماعی و بهره‌وری ملی شده و ارتقای ورزش قهرمانی موجب توجه مردم در سطح جهان با نام کشور عزیزمان می‌شود، لازم است با ملاحظه مباحث ذکر شده، ورزش را در زمرهٔ اموری دانست که حکومت اسلامی موظف است تا با برنامه‌ریزی دقیق و ورود فعال و منطقی نسبت به آن هم زمینه رشد و سلامت جسمی اقشار جامعه را فراهم آورد و هم با ساماندهی و جهت‌دهی صحیح آن، مانع از به انحراف کشیده شدن این فعالیت که بیشتر به صورت گروهی انجام می‌گردد، شود. از جایی که مکلف بودن حاکمیت در قبال فعالیت‌های ورزشی به معنای عام آن، مورد تصریح نصوص دینی و ظواهر آیات و روایات نیست، لازم است با مراجعه به اصول و قواعد فقهی روشن و مبرهن شود که در حوزه ورزش چگونه و چه‌سان می‌توان این مسئولیت را متوجه حکومت و حاکم دینی دانست؟ از این رو، در این نوشتار برای دستیابی بدین مقصود، با تعمق در مبانی و کلیات مذکور در عبارات فقها و با استناد به اصول و قواعدی همچون: ۱. قاعدهٔ تلازم حکم عقل و شرع؛ ۲. ضرورت رعایت مصلحت؛ ۳. اختیارات حاکم اسلامی در احکام متغیر؛ ۴. قاعده نفی ضرر؛ ۵. منطقه الفراغ و بسط ید حاکم شرع می‌توان ثابت کرد که تمشیت امور مربوط به حوزه ورزش چه در بخش سیاست‌گذاری، راهبردها و وضع قوانین، چه در فرآیند امور اجرایی و اختصاص بودجه‌های لازم جهت توسعه، ارتقا و ساماندهی ورزش‌های همگانی و قهرمانی و حرفه‌ای و چه در بخش حمایت مادی و معنوی از ورزشکاران تمام رشته‌های ورزشی و چه در بخش نظارت بر عملکرد تمام بخش‌هایی که فعالیت‌های ورزشی را برعهده دارند از وظایف و شئون حکومت دینی به حساب می‌آید. به همین منظور از ابتدای تشکیل حکومت جمهوری اسلامی ایران ما شاهد این هستیم که یکی از وزارت‌های مهم دولت، وزارت ورزش و جوانان است.

منابع

- اراکی، محسن. (۱۴۲۵). نظریه الحکم فی الإسلام. قم: مجمع اندیشه اسلامی.
- اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳). مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- انصاری دزفولی، مرتضی. (۱۴۱۱). المکاسب المحرمة و البیع و الخیارات. قم: منشورات دار ذخائر.
- بحرانی، محمدسند. (۱۴۲۶). أسس النظام السیاسی عندالإمامیة. قم: مکتبة فدک.
- تقوی اشتهاردی، حسین. (۱۳۸۵). تنقیح الأصول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- حائری، سیدکاظم. (۱۳۹۹). أساس الحكومة الإسلامية. مطبعة النيل.
- حرّعاملی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۸). الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل). قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.
- حسینی مراغی، میرعبدالفتاح. (۱۴۲۹). العناوین. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- حکیم، محمدتقی. (۱۹۷۹). الاصول العامة للفقہ المقارن. مشهد: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
- جوان آراسته، حسین. (۱۳۸۶). مبانی حکومت اسلامی. قم: نشر مؤسسه بوستان کتاب.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۴۲). فرهنگ دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
- سراج، محمد. (۱۹۹۸). اصول الفقه الاسلامی. مصر: دار الجامعة الجديدة للنشر.
- شوشتری مرعشی، سید محمدحسن. (۱۴۲۷). دیدگاه‌های نودر حقوق. تهران: نشر میزان.
- صدر، سید محمدباقر. (۱۴۱۷). اقتصادنا. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- _____. (۱۴۰۳). الاسلام یقود الحیاة. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- صرامی، سیف الله. (۱۳۸۰). احکام حکومتی و مصلحت. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشیخص مصلحت.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن. مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- _____ . (بی تا). فرازهایی از اسلام. قم: جهان آرا.
- طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۷). تهذیب الأحکام. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- عمیدزنجانی، عباسعلی. (۱۴۲۱). فقه سیاسی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۵). ثلاث رسائل. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- فقیهی، سید مهدی. (۱۳۹۱). شکوه کارآمدی فقه سیاسی. قم: زمزم هدایت.
- فیاض کابلی، محمد اسحاق. (۱۴۲۶). الأنموذج فی منهج الحكومة الإسلامية. قم: دفتر حضرت آیت الله فیاض.
- کاشف الغطاء نجفی، محمد بن حسین. (۱۳۵۹). تحرير المجلة. نجف اشرف: المكتبة المرتضوية.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- محقق داماد یزدی، سید مصطفی. (۱۴۰۶). قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳). بحار الانوار. بیروت: دار الأحياء تراث عربی.
- مشکینی، میرزا محمدحسین. (۱۳۷۳). منية الطالب فی حاشية المكاسب. تهران: المكتبة المحمدية.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۱). پرسش ها و پاسخ ها قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۴). اسلام و مقتضیات زمان. قم: صدرا.
- _____ . (بی تا). مجموعه آثار. قم: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷). القواعد الفقهیه. قم: انتشارات امام علی علیه السلام.
- _____ . (۱۴۲۷). دائرة المعارف فقه مقارن. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- معلوف، لوئیس. (۱۳۷۷). المنجد. ترجمه: مصطفی رحیمی اردستانی. تهران: انتشارات صبا.
- موسوی بجنوردی، حسن بن آقا بزرگ. (۱۴۱۹). القواعد الفقهية. قم: نشر الهادی.
- موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۷۳). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

خمینی .

- _____ . (۱۴۳۰). کتاب البيع . تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی .
 - _____ . (۱۴۲۹). بدائع الدرر . تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی .
 - _____ . (۱۴۲۴). توضیح المسائل . قم: دفتر انتشارات اسلامی .
 - منتظری، حسین علی . (۱۴۲۹). حکومت دینی و حقوق انسان . قم: ارغوان دانش .
 - نایینی غروی، میرزا محمد حسین . (۱۳۷۳). منیة الطالب فی حاشیة المکاسب . تهران: المكتبة المحمدية .
 - _____ . (۱۴۲۴). تنبيه الأمة وتنزيه الملة . قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم .
 - نراقی، احمد . (۱۴۱۷). عوائد الايام . قم: دفتر تبلیغات اسلامی .
 - نقیبی، سید ابوالقاسم، قاعده الزام و کاربرد آن در زمینه حقوق خانواده در مناسبات پیروان مذاهب، فصلنامه خانواده‌پژوهی، شماره اول، دوره اول، بهار ۱۳۸۴ .
- منابع الکترونیکی
- جمعی از نویسندگان . (۱۳۸۹). مجله الکترونیکی ویستا: تندرستی - شماره سی و ششم - ورزش، سایت: <https://ketabnak.com/book>